

رهیافتی تحلیلی بر خوانش آیات الهی و فهم گفتمان قرآن (در پرتو واکاوی رویکرد زبان‌شناختی ایزوتسو و علامه طباطبایی)

فهیمة جفرسته^۱
کیوان احسانی^۲
علیرضا طبیبی^۳
فاطمه دست رنج^۴

چکیده

توجه به سطح زبانی گفتمان قرآن و تبیین دقیق آیات، از مباحث ضروری در حوزه مطالعات قرآنی است. در زبان‌شناسی معاصر، شناخت رابطه واژگان و عبارات و نیز ارزیابی انسجام و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، اصلی مهم در فهم گفتمان متن تلقی می‌شود؛ لذا تحلیل‌های ادبی قرآن به عنوان متنی منسجم، خارج از این اصل زبان‌شناختی نخواهد بود؛ زیرا قرآن محوری و معناشناسی مبتنی بر وحدت شبکه معنایی قرآن، نقش مؤثری در کشف مفاد و مراد الهی در آیات قرآن دارد؛ از این رو، واکاوی رویکردهای زبان‌شناسانه‌ای که قرآن‌پژوهان در تبیین آیات وحی به کار بسته‌اند، ضرورتی غیرقابل انکار است و از آن‌جا که دغدغه مشترک علامه طباطبایی و ایزوتسو در تبیین و معناشناسی واژگان قرآن، فهم مراد و کشف معنا از درون متن است، این پژوهش در صدد است با روش توصیفی تحلیلی، نقاط اشتراک و هم‌گرایی رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی ایزوتسو و علامه را در خوانش آیات الهی و فهم گفتمان قرآن، واکاوی نماید. نتایج پژوهش حاضر بیان‌گر تأکید علامه طباطبایی و ایزوتسو بر نظام واره‌بودن زبان قرآن و تبیین استقلال معناشناختی قرآن و پیوند معنایی میان آیات است. به طوری که فهم آیات قرآن را بیش از همه به خود متن قرآن و شواهد درون‌متنی وابسته می‌دانند و معتقد به تأثیر محوری پارادیم توحیدی در فهم گفتمان قرآن و ارتباط اندراجی معانی واژگان در متن هستند؛ گرچه کمیت و کیفیت بهره‌گیری از این مبانی مشترک نزد آنان متفاوت است. ایشان در حوزه ادبی و زبان‌شناسی نیز ضمن تأکید بر اعجاز بلاغی قرآن، از بافت درونی سخن و روابط بینامتنی در کشف مراد خداوند بهره می‌گیرند و به صورت ضمنی انسجام و جهان‌بینی زبانی قرآن را اثبات می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، رویکرد زبان‌شناختی، معناشناسی، علامه طباطبایی، ایزوتسو.

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ | DOI: 10.52547/PAQ.9.3.105

fahimeh_jafrasteh@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: دانشجو دکترا علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک

k-ehsani@araku.ac.ir

۲- استادیار، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

a-tabibi@araku.ac.ir

۳- دانشیار، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

fatemehdastranj@yahoo.com

۴- استادیار، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

۱. مقدمه

رویکرد ادبی و زبان‌شناختی از مباحث ضروری در مطالعات قرآنی است چراکه بدون فهم اسلوب بی‌نظیر قرآن و اسرار بیانی آن نمی‌توان به مقصود الهی راه یافت و شناخت این رویکردها، سنجه مناسبی برای قضاوت درباره محتوای پژوهش‌های قرآنی موجود و میزان انطباق آن‌ها با ملاک و معیارهای تبیین صحیح است.

شناخت زبان هر متن از راه‌های فهم متن است و فهم متون مبتنی بر اعمال قواعد خاصی است. برحسب این قواعد، عملیات کشف و فهم معنا آغاز می‌شود. فهم متن و کشف معنا، دغدغه مشترک علامه طباطبایی و ایزوتسوست. همین امر سبب شکل‌گیری هم‌سویی‌هایی در رویکرد قرآن‌پژوهی آن‌ها شده است. قرآن محوری و استنتاج قرآن کارآمدترین روش در کشف مراد الهی در نزد قرآن‌پژوهان است؛ ولی در عصر حاضر، با توجه به روش‌های نوین فهم متن افزون بر روش‌های سنتی نیازمند بهره‌گیری از شیوه‌های نوین نیز می‌باشیم. یکی از این شیوه‌های نوین که زیرشاخه زبانشناسی می‌باشد، دانش معناشناسی است که عهده‌دار مطالعه علمی معناست.

رویکرد قرآن‌پژوهی علامه طباطبایی و ایزوتسو را می‌توان از جهات مختلف ادبی، زبان‌شناسی و معناشناسی بررسی کرد تا از این رهگذر پیش‌فرض‌های نظری آن‌ها درباره متن و پدیده فهم و معنا مشخص شود. با وجود اختلاف آن دو در کمیت و کیفیت بهره‌برداری از این مبانی، می‌توان نقاط اشتراک و سطوح تعامل بسیاری را میان هر دو یافت. از آنجا که پرداختن به تمامی پیش‌فرض‌های مشترک و مفترق در این مجال ممکن نیست؛ از این‌رو، در نگارش حاضر، فقط به هم‌گرایی در رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی و معناشناسی می‌پردازیم. از این طریق، افزون بر فهم و کشف دقیق معانی گزاره‌های قرآنی و زمینه‌سازی در به‌کارگیری نظریه‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی به این پرسش پاسخ می‌دهیم که نقاط اشتراک و هم‌گرایی رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی ایزوتسو و علامه طباطبایی در حوزه تبیین آیات چیست؟

تاکنون چند اثر با نگاه تطبیقی به تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی و نظریه معناشناسی ایزوتسو نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله «رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی» (سعیدی‌روشن، فصلنامه قرآن شناخت، شماره ۲، ۱۳۹۴)، در این

مقاله رابطه معنانشناسی و تفسیر قرآن به قرآن در دو بعد مبنایی و فرآیندی بررسی شده است که در بعد مبنایی به روابط بینامتنی در کشف معنا و در نگاه فرآیندی به تأثیر سازنده معنانشناسی در قاعده‌بندی واژگان اشاره شده است. مقاله «تحلیلی تازه از تعامل معنانشناسی و تفسیر قرآن به قرآن با الهام از دیدگاه ایزوتسو» (ساجدی، فصلنامه قرآن شناخت، شماره ۲، ۱۳۹۵)، نویسنده در این مقاله به بررسی معنانشناسی قومی پرداخته و شیوه عملکرد ایزوتسو در این نوع معنانشناسی را توضیح داده است و در جهت فهم مؤثر واژگان قرآن به پنج جهان‌بینی قرآن و روش فهم آن‌ها اشاره کرده است. مقاله «بررسی قواعد تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی و نظریه میدان معنایی ایزوتسو» (شریفی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳، ۱۳۹۸)، در این مقاله به بررسی قواعد این دو روش پرداخته و تلاش شده است با گنجانیدن برخی قواعد تفسیری در میان قواعد نظریه میدان معنایی موانع استفاده از این روش فهم متن در مطالعات قرآنی برطرف شود. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی روش تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی با روش معنانشناسی ایزوتسو» (گفتی، ۱۳۹۴). در این آثار، به هم‌گرایی رویکردهای قرآن‌پژوهی علامه طباطبایی و ایزوتسو، به‌ویژه در حوزه‌های ادبی و زبان‌شناسی و معنانشناسی عنایت نشده است که پژوهش حاضر به این موضوع اختصاص دارد.

۲. مروری بر مفاهیم زبان‌شناسی و معنانشناسی

زبان‌شناسی، دانش شناخت و بررسی زبان به روش علمی است (مارتینه، ۱۳۸۷: ۶). امروزه دانشمندان بر این باورند که زبان نه تنها ابزاری برای ارتباط بلکه وسیله‌ای برای انعکاس روحيات و حالات قومی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. آنچه در مطالعات زبان‌شناسی اهمیت بیش‌تری دارد، ارائه فرضیات نیست، بلکه سنجش این فرضیه‌ها با پدیده‌های زبانی و توصیف آن‌هاست. البته، علم فقط به توصیف پدیده‌ها و تدوین قوانین حاکم بر آنها بسنده نمی‌کند؛ بلکه در پی یافتن علل و توضیح عوامل دخیل و مؤثر در تکوین و تغییر پدیده‌ها نیز برمی‌آید. به این اعتبار می‌توان زبان‌شناسی را علم توصیف زبان دانست (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۴، ۴۵؛ صفوی، ۱۳۸۷، ۳۵).

معنانشناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی و دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان است (پالمر، ۱۳۸۴: ۱۳). برخی معنانشناسی را بر مطالعه علمی معنا اطلاق کرده‌اند (همان: ۲۷). به‌طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معنانشناسی می‌گویند که با نمود معنا در وسیع‌ترین معانی کلمه سروکار دارد

و بر پایهٔ تصویری جدید از وجود و هستی بنا شده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳). این علم معمولاً بر روی رابطهٔ بین دلالت‌کننده‌ها، مانند واژگان، عبارت‌ها، علائم و نشانه‌ها و کاربرد معانی‌شان تمرکز دارد. ایزوتسو در تعریف معناشناسی می‌گوید: «معناشناسی بدان صورت که من آن را می‌فهمم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی دربارهٔ کلمات کلیدی زبان است. به‌منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه‌تنها وسیلهٔ سخن‌گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن، وسیله‌ای برای تصور و تفسیر جهانی که آن قوم را احاطه کرده، به کار می‌برد؛ بنابراین، معناشناسی علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در دورهٔ خاص از تاریخ است که در کلمات کلیدی زبان آن ملت تبلور پیدا کرده است.» (همان: ۴).

۳. همگرایی رویکردهای زبانشناختی ایزوتسو و علامه طباطبایی در فهم گفتمان قرآن

متن قرآن سرشار از پیچیدگی‌های زبانی است که در زمانی مشخص و در بستر فرهنگی تاریخی خاصی نازل شده است؛ بنابراین، بررسی آن از بُعد زبان‌شناسی برای رسیدن به معانی حقیقی قرآن اهمیت بسزایی دارد. از جمله رویکردهای مشترک ادبی و زبانشناسی ایزوتسو و علامه طباطبایی عبارتند از:

۱.۳. بلاغت واژگانی و توجه به ساختار ادبی و لغوی

نخستین مرحله در فهم متن، بررسی و تحلیل واژگان آن متن است. البته، واژگان به‌تنهایی در افادهٔ معنای متن دخالت ندارند؛ بلکه، ویژگی‌های دستوری جمله نیز در تعیین معنا دخیل است (لاینز، ۱۳۹۱: ۵۰)؛ پس، فهم متن متوقف بر توجه به قواعد ادبی و لغوی است.

از نظر ایزوتسو تحلیل و بررسی حوزه‌های معنایی در گروهی فهم درست کلمات موجود در آن حوزه است و بررسی ویژگی‌های صرفی الفاظ می‌تواند این فهم را در اختیار ما قرار دهد؛ برای نمونه، وی واژهٔ «کفور» را که صیغهٔ مبالغه است «شدت کفر» معنا کرده است (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۲۴۴). اما علامه طباطبایی نگاه جامع‌تری به این واژه داشته و با عنوان «ادبیات عربی» افزون بر توجه به ویژگی‌های صرفی الفاظ، به نکات نحوی و بلاغی الفاظ نیز توجه کرده است. این روش در معنایابی الفاظ بسیار

مفید است. از نظر علامه طباطبایی ویژگی‌های بسیاری در افاده معنا تأثیرگذار است، از جمله تقابل واژگان. برای نمونه، علامه در تفسیر عبارتی از آیه ۳۵ سوره یونس، «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» از آیه ۷۳ انبیاء « وَجَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» استفاده کرده است. وی با بهره‌گیری از تقابل واژگان و گزاره‌های «هادی به حق و کسی که مهتدی به حق نیست» نتیجه می‌گیرد که هادی به حق باید «مهتدی بنفسه» هم باشد. همچنین، نتیجه می‌گیرد که با توجه به انجام کارهای نیک در آیه دوم، افعال امام باید همگی خیر باشد تا «مهتدی بنفسه» باشد. علامه از این طریق عصمت امام را ثابت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۰۵)

۲.۳. تفکیک معنای اساسی و معنای نسبی

نخستین گام در فهم متن، تحلیل و بررسی واژگان آن متن است؛ اما الفاظ به‌تنهایی در افاده معنای متن دخالت ندارند. ویژگی‌ها و ساخت دستوری جمله نیز در تعیین معنا مهم است (لاینز، ۱۳۹۱: ۵۰). در حقیقت، به غیر از معانی ظاهری کلمات، موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان و اشتراکات فرهنگی نقش مهمی در فهم کلام دارد (کوک، ۱۳۸۸: ۵۷). واژه، چه در متنی خاص و چه در بیرون آن، حاوی معنای اساسی یا پایه آن است. معنای نسبی نیز دلالتی ضمنی است. به‌عبارت دیگر، معنای اساسی اگر وارد نظام خاصی شود، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا می‌کند که معنای نسبی نامیده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۱). بنابراین، معنایی که خارج از متن نیز همراه واژه است، «معنای پایه» است و «معنای نسبی» هم در متن و با توجه به موقعیت واژه در بافت، پدید می‌آید؛ برای نمونه، واژه «کفر» در بافت‌های معنایی متفاوت معنای اساسی جدیدی کسب می‌کند که با معنای پایه آن، یعنی «پوشاندن» متفاوت است. این واژه در بافت‌های مرتبط با مسئله معرفت، در مقابل «ایمان» قرار می‌گیرد و در مباحث مربوط به نعمت، به معنای ناسپاسی است (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

اصطلاح معنای پایه و نسبی را می‌توان در تفسیر قرآن به قرآن تحت‌عنوان‌های دیگری رصد کرد. مباحثی مانند مبحث «حقایق شرعی»، به‌ویژه در واژگانی مانند «صلاة، صوم، حج و زکات» که شارع از آن‌ها مفاهیمی جدید غیر از مفاهیم لغوی اراده کرده است، می‌تواند نمونه‌هایی از معنای پایه و نسبی قلمداد شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱). برای نمونه، برای معناکردن واژه «صلاة» دیگر نباید

گفت که این واژه به‌طور انفرادی به چه معناست؛ بلکه، باید گفت «صلاة» در فلان بافت واژگانی، با چه بافت زبانی و ساختمان معنایی ارتباط پیدا کرده است. وقتی در قرآن کریم ببینیم «صلاة» کنار «زکات» می‌نشیند و در حوزه عبادات و تشریح قرار می‌گیرد، یک معنا دارد و موقعی که در کنار واژه‌های دیگر قرار می‌گیرد، معنای دیگری می‌پذیرد؛ جایی به معنای «صدا و دعا» و جایی به معنای «مجموعه‌ای از ارکان» است. بنابراین، حقایق شرعیه نشان‌دهنده معنای نسبی واژگان در دستگاه فکری و معنایی قرآن است. در تفسیر قرآن به قرآن معمولاً بر اساس معنای شرعیه‌ای که واژگان دریافت نموده‌اند، تفسیر صورت می‌گیرد. بسیاری از اوقات، معنای واژه‌های قرآنی که تحت‌تأثیر نظام فکری و فرهنگی قرآن به وجود آمده است، با توجه به قراین درون‌متنی استنباط می‌شود (فتحی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

از آنجا که معنای اساسی نقشی تعیین‌کننده در درک معنای نسبی دارد و همراه با آن است، اهمیت معناشناسی واژگانی آشکار می‌شود. فرایند معناشناسی واژگانی پیش از نزول قرآن و معنای اساسی آغاز شده است و با دقت در آیات مربوط می‌توان به واژه قرآنی و ضمیمه کردن واژه‌های مترادف و متضاد و آیات آن به بخشی از معنای نسبی رسید.

۳.۳. توجه به نسبت‌های روشمند میان واژگان

از نظر ایزوتسو، زبان و معنا مجموعه‌ای از واژه‌ها نیستند؛ بلکه واژه‌هایی به‌همراه مجموعه‌ای از نسبت‌هایند؛ زیرا هر واژه معنای دقیق خود را در ارتباط با واژگان دیگر بازمی‌یابد. ارتباط واژه‌ها در سه نسبت همنشینی و جانشینی و تقابلی تعریف می‌شود؛ زیرا ارزش زبانی عناصر متن تضادها و هماهنگی‌های ساختاری خاصی را در بر دارند که نظام یا ساخت متن بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرد (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

نسبت همنشینی به معنای بررسی روابط حاضر میان واژه‌ها در زنجیره زبانی است. نسبت همنشینی و نسبت جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها ومدلول‌های واژه‌ها دسته‌بندی می‌شود و جایگزین شدن یک واژه با واژه‌ای دیگر نیازمند گونه‌ای از ترادف میان واژه‌هاست. همچنین، تمایز و تضاد میان واژه‌ها بیشتر در قالب نسبت تقابل نمود می‌یابد. البته، تقابل معنایی در اصطلاح جدید به تقابل واژگانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه، تقابل در سطح عبارت‌ها و نظام‌های فکری را نیز در بر می‌گیرد. این نسبت تا حدودی در تفسیر قرآن به قرآن نیز وجود دارد؛ گرچه میزان و کیفیت اهتمام به نسبت‌های معنایی مذکور در میان مفسران متفاوت است (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۵). از

نسبت‌های ہمنشینی در تفسیر قرآن بہ قرآن می‌توان ارائۃ معنای مقصود از واژہ‌ای واحد، در پی قرین شدن آن با واژگان دیگر را نام برد؛ برای مثال، معنای مراد واژہ «انعمت» در آیہ «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (حمد/۷) را می‌توان با ہم‌نشینی این واژہ در کنار واژگان دیگر در عبارت «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء/۶۹) کشف کرد. منظور از کسانی کہ خداوند بہ آن‌ها نعمت داده است، همان پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان هستند (طباطبایی، ج ۱: ۶۷). در معناشناسی نسبت‌جانشینی با هدف کشف مؤلفہ‌های معنایی خاص ہریک از واژگان جانشین و پی‌بردن بہ تفاوت‌های معنایی جزئی میان کلمات بہ‌ظاهر مترادف صورت می‌گیرد؛ برای نمونہ، در آیات «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (نحل/۳۴) و «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (زمر/۵۱) واژہ‌های «عملوا» و «کسبوا» بہ جای یکدیگر بہ کار رفته‌اند. این واژہ‌ها در معنای لغوی ہم‌معنا بہ شمار نمی‌روند؛ اما جانشینی آن‌ها در یک عبارت نشان از ارتباط معنایی آن‌ها با یکدیگر دارد (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). در نسبت تقابل نیز ایزوتسو برای اثبات تفاوت معنایی دو واژہ «خیر و حسنہ» از بررسی واژگان مقابل آن در قرآن بہرہ برده و بہ این مطلب دست یافته است کہ واژہ «خیر» در قرآن در مقابل «شر» و واژہ «حسنہ» در مقابل «سیئہ» بہ کار رفته است؛ اگرچہ ہر دو بہ معنای نیکی هستند. علامہ طباطبایی نیز بر اساس قاعدہ «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَسْمَائِهَا» بہ نسبت تقابل توجہ نمودہ و در تفسیر خود از آن استفادہ کردہ است؛ برای مثال، دو واژہ حق و باطل در آیہ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...» (اسراء/۸۱) را در تقابل یکدیگر قرار دادہ و بر این باور است کہ در صورت وجود حق، باطل معدوم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۶۸).

۳.۴. ارتباط اندراجی معانی واژگان در متن

واژگان دخیل در ساخت تصور معناشناختی واژگانی دارای ارزش برابری نیستند. میدان‌های معنایی در ہر متن متشکل از سہ گونه واژہ است: «کلمۃ کانونی»، «کلمات کلیدی» و «کلمات فرعی». البتہ، باید توجہ داشت کہ این ویژگی‌های کلمات، از ہر متن بہ متنی دیگر فرق می‌کند. بر اساس این نظریہ، کلمۃ کانونی کلماتی است کہ وقتی ما در متن جست‌وجو می‌کنیم، درمی‌یابیم کہ محور بسیاری از کلمات دیگر است و کلمات دیگر دائماً در نسبت با او حضور پیدا می‌کنند. واژہ‌هایی کہ نقشی قطعی در ساختن جہان‌بینی متن دارند، واژہ‌ها یا اصطلاحات کلیدی می‌نامیم. مہم‌ترین و دشوارترین کار

معناشناسی قرآنی استخراج کلمات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است (لطفی، ۱۳۹۳: ۴۷)؛ برای نمونه، ایزوتسو می‌گوید اگر کسی به متن قرآن مراجعه کند، می‌بیند کلماتی مانند «الله» و «ایمان» کانونی هستند. وی برای کشف کلمات کلیدی نیز روش‌هایی را ذکر می‌کند. «کلمات کلیدی» نیز کلماتی هستند که در رتبه دوم قرار دارند؛ یعنی، از بسامد بالایی برخوردارند و با آن کلمات ارتباط زبان‌شناختی زیادی برقرار می‌شود؛ اما محوریت کلمات کانونی را ندارند؛ مانند واژه‌های کلیدی پدیدآمده در اطراف واژه کانونی ایمان: «اسلام، عصیان، تصدیق، تکذیب و...». پاره‌ای از واژه‌ها نیز کاملاً فرعی هستند که از لحاظ فراوانی، حضور کم‌رنگی داشته و از نظر کیفیت نیز کاملاً در حاشیه هستند و فقط به افاده معنای سایر واژگان کمک می‌کنند. ایزوتسو پس از این تقسیم‌بندی می‌نویسد که هر دستگاه زبانی در درون خود میدان‌های معنایی دارد و هر میدان معنایی بر محور یک کلمه کانونی است؛ مثلاً میدان معنایی ایمان بر محور مفهوم ایمان است. در قرآن می‌توان میدان‌های معنایی گوناگونی را در حوزه جهان‌بینی، انسان‌شناختی، حوزه مربوط به اخلاق و یا وظایف کشف کرد؛ اما نکته مهم این است که این میدان‌های معنایی میدان‌هایی متداخل هستند. گاه، در حوزه‌ای، واژه‌ای کلمه کانونی است؛ اما همین واژه، در یک میدان معنایی دیگر کاملاً کلمه‌ای فرعی است و این موضوع نیاز به تأمل بسیار دارد. با یافتن این کلمات و ایجاد ارتباط بین آن‌ها ما می‌توانیم معنای واژگان را کشف کنیم؛ بنابراین، اگر از معنای ایمان بپرسند، نباید فقط به کتب لغت مراجعه کنیم که ایمان چیست؛ بلکه، باید ببینیم ایمان در کدام میدان معنایی در قرآن به کار رفته و چه نوع نسبتی با آن‌ها برقرار کرده است.

درباره واژگان کلیدی در شیوه تفسیر قرآن به قرآن، به‌طور مشخص سخنی وجود ندارد؛ آن‌گونه که در نظریه میدان معنایی ایزوتسو مطرح است. اما می‌توان وضع اصطلاحاتی مثل «غرر آیات» و «غرض سوره» در تفسیر المیزان را هم‌سو با واژگان کلیدی دانست. غرر، آیات کلیدی قرآن‌اند که راهگشای بسیاری از آیات دیگر، بلکه پایه و میزان عدل و مصباح روشنی برای حل پیچیدگی‌های بسیاری از احادیث‌اند (جوادی آملی، ج ۱۳: ۱۳). اگرچه بحث غرر آیات با مبحث واژگان کلیدی در نظریه میدان معنایی کمی متفاوت به نظر می‌رسد، اما نشان از اهمیت و برجستگی برخی آیات و مفاهیم نسبت به آیات و کلمات دیگر دارد. همان اهمیتی که در نظریه میدان معنایی، واژگان کانونی و کلیدی نسبت به سایر کلمات از آن برخوردارند.

در تفسیر قرآن بہ قرآن نیز آیات و گزارہا بہ نوعی رتبہ بندی می شوند؛ بہ گونه ای کہ مفسر با تعیین غرض اصلی سورہ، بہ عنوان واژہ ای کلیدی، می تواند میدان معنایی تشکیل دادہ و بہ تفسیر قرآن بپردازد و در پرتوی غرض اصلی سورہ، تناسب میان آیات را بہتر در بابد (البقاعی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۱). با درک تناسب میان آیات، شناسایی آیات نظیر سہولت بیشتری می یابد. همچنین، تقسیم آیات بہ محکم و متشابہ کہ از مبانی مہم تفسیر قرآن بہ قرآن است، بہ نوعی رتبہ بندی آیات قرآن تلقی می شود. این رتبہ بندی محوریت آیات محکم نسبت بہ آیات متشابہ را نشان می دہد؛ بنابراین، ہنگام تفسیر، آیات محکم مرجع تفسیر آیات متشابہ قرار می گیرد. رتبہ بندی آیات بہ صورت محدود در تفسیر قرآن بہ قرآن مشاہدہ می شود. با توجہ بہ نقش سازندہ کلمات کلیدی در ساخت جہان بینی قرآن، لازم است کلمات و شناسایی واژگان کانونی و کلیدی و فرعی نیز رتبہ بندی شود و در فرایند تفسیر بہ کار گرفتہ شود (خامہ گر، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۵.۳. توسعہ معنایی واژگان در نظام معنایی قرآن

ایزوتسو زبان قرآن را فرایندی تاریخی در بازہ زمانی بیست سال، در نظر می گیرد کہ مشتمل بر دو دورہ متمایز مکی و مدنی است و پس از ہجرت پیامبر (ص) از مکہ بہ مدینہ در زبان وحی بہ لحاظ معناشناختی تغییری ژرف پدید آمدہ است؛ مثلاً، از نظر ایزوتسو کلمہ «اللہ» در میان عرب ہا پیش از «نبی» ہم بہ کار می رفته است؛ اما در شبکہ معنایی جہان عرب پیش از «نبی»، «اللہ» در کنار «آلہہ» (الہہا) ہمنشین می شدہ است. «اللہ» در تضاد با آن ہا نبودہ و خدایی در میان خدایگان و البتہ، مہم تر از آن ہا بودہ است. در شبکہ معنایی قرآن، «اللہ» جایگاہی مرکزی می یابد و دیگر از الہہا خبری نیست. باور بہ الہہا ہم در تضاد با باور بہ «اللہ» قرار می گیرد. «اللہ» در نظام واژگانی قرآن یگانہ خدایی است کہ پروردگار ہمہ جہانیان است. پس با مطالعہ معناشناختی واژگان قرآن می توان بہ جہان بینی این واژگان و در نتیجہ، جہان بینی قرآن دست یافت و از این طریق بہ مقصود نہایی خداوند در آیات نائل آمد.

در ہمین رابطہ، ایزوتسو سہ سطح معناشناختی متفاوت را در تاریخ قدیم زبان عربی در نظر می گیرد کہ در حقیقت، نمایانگر سہ مرحلہ از سیر تحول و تکامل واژگان عربی است. از آنجا کہ واژگان، در ہر مرحلہ، نظام معنایی خاص را شکل دادہ اند، می توان آن ہا را در قالب سہ نظام

معنایی دسته‌بندی کرد: ۱. پیش از قرآنی (جاهلی). ۲. نظام معنایی قرآنی: این نظام نص مبدأ برای مسلمانان است. ۳. نظام معنایی سنتی: این نظام شامل همان دانش‌های دوره میانه اسلامی است که ایزوتسو آن را نظام‌های پس از قرآنی و به‌ویژه نظام عباسی می‌نامد.

وی نظام معنایی جاهلی را متشکل از سه گروه کلمات با سه جهان‌بینی مختلف درج‌شده در آن‌ها ذکر کرده است که عبارتند از: ۱. واژگان بدوی محض که کهن‌ترین جهان‌بینی صحرائشین را نمایش می‌دهد. ۲. واژگان بازرگانی که طبیعتاً با واژگان نخستین ارتباط نزدیک دارد و بر روی آن بنا شده است. در عین حال، نماینده روح و جهان‌بینی متفاوت و نتیجه گسترش تازه اقتصاد بازرگانی مکه است و کلمات و اندیشه‌های مخصوص بازرگانان این شهر در آن نفوذ کرده است. ۳. واژگان یهودی‌نصرانی که بخشی از اصطلاحات دینی رایج در میان یهودیان و مسیحیان ساکن عربستان است و نظام معمایی حنیفان را نیز شامل می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۴۴-۲۴).

در مقطع قرآنی، ایزوتسو واژگان قرآن را از لحاظ زبان‌شناختی مخلوطی از این سه نظام متفاوت می‌داند. در عین حال، این نکته را یادآوری می‌کند که کلمات استخراج‌شده از این سه منبع متفاوت در قرآن به‌صورت عناصر ناهمگون قرار نگرفته‌اند؛ بلکه مجموعه‌ای سازمانمند و منظم از کلمات است که در آن همه کلمه‌ها از هر منبعی که گرفته شده باشد، یکدیگر را تکامل بخشیده و تفسیر و تعبیر منظم تازه‌ای پیدا کرده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۹۰).

هدف ایزوتسو از این طرح، فعالیت معناشناختی نظاممند است؛ زیرا او معتقد است میان مجموعه این واژه‌ها ارتباط برقرار است و در سایه کل‌نگری و نگرش جامع به مفاهیم و توجه به فرهنگ و فضای فکری حاکم بر واژگان، تفسیر واژه‌ها و اهداف پیام قرآن تغییر پیدا می‌کند و پیام‌های قرآن با ابعاد و نگرش دیگری درخور توجه قرار می‌گیرد. البته، ایزوتسو اذعان می‌کند که روش دستیابی به این معنی‌شناسی آسان نیست و نیازمند بررسی جامع از واژه‌هاست.

علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن نیز سیر تحول و تطور واژگان را بررسی کرده است. وی بر این باور است که قرآن معانی و حقایق تازه‌ای بر دامن واژگان رایج و مرسوم عرب نهاد و با دگرگونی مفاهیم فکری و باورهای اعراب، نگرش و جهان‌بینی تازه‌ای پدید آورد و پیام خویش را در ظرف واژگان عرب ارائه کرد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۲۳۶). از نظر علامه عواملی که زمینه تغییر در مفردات زبان را فراهم می‌آورد. برخی از آن عبارت است از:

۱. آمیختگی با فرهنگ‌های دیگر: زبان عربی به‌طور طبیعی واژگانی را در اثر تبادلات فرهنگی از زبان‌های دیگر وام گرفته است. واژه «سکر» در آیه ۶۷ سورۃ نحل را می‌توان به‌عنوان واژه‌ای دخیل در قرآن نام برد. این واژه در زبان حبشی به‌معنای «سرکه» است؛ ولی در زبان عربی به‌معنای «شراب». قرآن هم که بلیغ‌ترین کلام است، معنای فصیح آن در زبان عربی (شراب) را به کار برده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۹۱).

۲. عرفی شدن و مسامحه در معنای دقیق کلمات: کاربرد برخی واژه‌ها در عرف قرآن نه تنها با کاربرد متعارف آن بلکه با کاربرد رایج آن نزد متشرعه متفاوت است؛ زیرا عوامل متعدد فرهنگی و زبانی در کاربردهای عرف متشرعه تأثیر داشته است؛ اما قرآن حکیم بسته به اهداف مدنظر خود واژه را در مصداقی خاص به کار گرفته است؛ مثلاً واژه «معصیت» در عرف متشرعه، برای نافرمانی امر مولوی به کار می‌رود؛ ولی همین واژه در عرف قرآن برای سرپیچی در غیرفرمان مولوی نیز کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۷۲). به‌علت تحول معنایی برخی واژگان در گذر زمان، معنای آن‌ها در عرف قرآن متفاوت از معنای رایج آن‌ها در میان عرب‌زبانان است. معیار فہم درست این واژه‌ها کاربرد رایج آن‌ها در عصر نزول است؛ برای مثال، واژه «طعام» در کاربرد امروزی به هر نوع خوراکی اطلاق می‌شود؛ اما در عصر نزول در معنای حبوبات به کار می‌رفته است؛ بنابراین، در مقام تفسیر باید بر همان معنای عصر نزول حمل شود (همان، ج ۴: ۲۷۱).

با وجود هم‌گرایی رویکردهای ایزوتسو و علامه طباطبایی، به‌دلیل تفاوت در کمیت و کیفیت بهره‌برداری از آن، گاهی، اختلافاتی هم میان آن‌ها وجود دارد؛ ولی این اختلافات مانعی برای کاربست نظریه‌های معناسازی در عملیات تفسیری نیست و معناسازی با قرائت متکامل آن می‌تواند نقش مکمل و سازنده‌ای در اثبات نظام‌مندی معارف قرآن در تفسیر قرآن به قرآن داشته باشد.

۳. هم‌گرایی رویکردهای معناسازی ایزوتسو و علامه طباطبایی:

رویکردهای ایزوتسو و علامه طباطبایی در مطالعات درون‌زبانی اشتراکاتی دارد؛ زیرا فہم متن و کشف معنا دغدغۀ مشترک هر دوی آن‌هاست. البته، ممکن است هریک به بخشی یا وجهی از رویکردی توجه داشته باشند؛ ولی به‌طور کلی، می‌توان گفت هر دو در روش هم‌پوشانی کلی و جزئی با یکدیگر دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱.۳. استقلال دلالی متن

ایزوتسو براین باور است که قرآن کریم به‌مثابهٔ دستگاه معنایی مستقل و سامانمند است. مراد از دستگاه معنایی، این است که اندیشه، ویژگی‌های دستگاه را دارد؛ یعنی اندیشه مانند دستگاه، دارای اجزای اصلی و فرعی است و هر جزء آن زمانی کارکرد دارد که در جای خودش قرار بگیرد و با دیگر اجزا در هماهنگی و انسجام کامل باشد؛ بنابراین، معنای هر متن از درون دستگاه معنایی همان متن به دست می‌آید. در واقع، این همان نظریهٔ کارکردگرایانه به معناست که قائل به فهم معنا از درون متن است و معتقد است که همهٔ ارجاعات معنا باید به کارکردهای واژه در درون بافت زبانی بپردازد و در پرتوی نسبت‌های معنایی صورت گیرد. در معناشناسی ساخت‌گرا هم این اعتقاد وجود دارد که معنا در درون متن مورد مطالعه تولید می‌شود و معنای اجزای متن فقط در پرتوی همهٔ متن دست‌یافتنی است. بنابراین، ایزوتسو هدف خود از معناشناسی در مطالعات قرآنی را به‌سخن درآوردن خود قرآن و تفسیر مفاهیم قرآنی به‌وسیلهٔ آیات دیگر می‌داند (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۸) که این همان تفسیر قرآن‌به‌قرآن است. قرآن به‌عنوان دستگاه معنایی منسجم نشان از اندیشه یا جهان‌بینی هماهنگ و منظمی دارد که انسجام خود را در متن به نمایش گذارده است (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۷۴).

معناشناسی زبانی، به زبان به‌منزلهٔ نظامی خوداعتباربخش و مستقل می‌نگرد که با تفسیر قرآن‌به‌قرآن هم‌سویی دارد. مراد از هم‌سویی معناشناسی با تفسیر قرآن‌به‌قرآن، رویکرد بهره‌گیری حداکثری از آیات قرآن در تفسیر قرآن است. علامه طباطبایی معتقد است که قرآن کریم در اصل حجیت و تبیین خطوط کلی معارف دین مستقل است؛ یعنی حجیت آن ذاتی است و با خودش تفسیر می‌شود. زیرا میان واژگان آن پیوندهای ویژه‌ای برقرار است؛ به‌گونه‌ای که هر واژه، معنای دقیق خود را در ارتباط با واژگان دیگر بازمی‌یابد و برای یافتن معانی کلمات و یا گزاره‌ها، نیازی به منابع و قراین برون‌متنی نیست و متن مدنظر (قرآن) در افادهٔ معانی از استقلال کامل برخوردار است. در واقع، به این معناست که آیات قرآن ناظر به‌هم‌اند و توزیع معارف در گسترهٔ متن قرآن کریم، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و برخوردار از انسجام کامل را تشکیل داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۵۶).

۲.۳. نظام‌مندی زبان

ایزوتسو برطبق معناشناسی ساختارگرا بیان می‌کند زبان دارای یک نظام است و تحلیل معنایی در سطح واحدهای یک نظام پذیرفتی است چرا که تبیین نظام‌مند روابط مختلف اقلام واژگانی با ظهور معناشناسی ساختارگرا به حوزه مطالعه معنی واژه راه یافت. به بیان دیگر معتقد است معانی واژه‌ها و جملات را درون دستگاه زبان و ساختاری منظم و کلی باید لحاظ کرد (گیررتس، ۱۳۹۳: ۲۰). ایزوتسو در مطالعات قرآنی خود بر نظام زبانی تأکید می‌ورزد و در حوزه قرآنی به دنبال ترسیم نظام زبانی است و بر این باور است که واژه‌ها در هر زبان، دستگاه و شبکه‌ای بهم‌گرفته‌خورده را شکل می‌دهد (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۲). بر اساس این نظر، فهم هر زبان در گرو دریافتن نظام معنایی است که این نظام معنایی در قالب میدان‌های معناشناختی حاکم بر آن زبان متبلور می‌شود. در قرآن کریم نیز با کشف ارتباط معنایی واژگان در هر شبکه معنایی و نظام معنایی گسترده می‌توان به نظام هماهنگ قرآنی دست یافت.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر قرآن به قرآن معتقد است قرآن کریم همچنان که به لحاظ قالب و ساختار، مجموعه‌ای نظام‌مند و بهم‌پیوسته است، از حیث محتوا و معارف هم در ساختش هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی راه ندارد. به این حقیقت نیز در آیه ۸۲ سوره نساء تصریح شده است؛ اما موضوع درخور اهمیت این است که نباید نظام‌مندی معارف قرآن را جدا از نظام‌واره‌بودن زبان قرآن دانست. همان طور که در منظومه معرفتی قرآن هیچ‌گونه اختلافی نیست و همه معارف قرآن بر محور واژه کلیدی توحید شناخته می‌شود، نظام‌واره‌بودن زبان آن نیز در پرتوی اعجاز بلاغی آن اثبات‌پذیر است. یکی از نظریه‌های اعجاز قرآن هم «نظم قرآن» است که در واقع، نظام‌مندی اعجاز‌گونه قرآن را منعکس می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۴: ۲۱۶)؛ بنابراین، تفسیر قرآن با بهره‌گیری از الگوهای معناشناختی و کشف ساختار نظام‌مند زبان قرآن، افزون بر روشن‌تر کردن اعجاز بیانی، مزایای دیگری نیز دارد و آن کشف نظام‌مندی معرفتی قرآن است. بر این اساس، بهترین الگو برای اثبات نظام‌مندی معارف قرآن، الگوی معناشناسی زبانی است.

۳.۳. توجه به پیوند و روابط معنایی در متن

در معناشناسی متمرکز بر متن یا معناشناسی ساختارگرا، طبیعتاً سازمان مفاهیم و هندسه آن‌ها استخراج می‌شود. البته، این موضوع منحصر به کشفیات مکاتب معناشناختی نیست و پیش از این در مباحث حوزه علوم قرآنی درخور توجه دانشمندان قرار گرفته است.

در ادبیات علوم قرآنی، دانشی به‌نام «تناسب» وجود دارد که از پیوستگی‌های ممکن میان موضوعات قرآن در شکل‌های گوناگون آن بحث می‌کند و پیوندهای پنهان را نشان می‌دهد. بقاعی در تعریف این علم می‌گوید: «علم مناسبات، علمی است که به کمک آن، عوامل چینش آیات و سوره‌ها شناسایی شده و موضوع این علم، آن اجزایی است که زمینه پیوند مطالب را فراهم می‌کند.» (بقاعی، بی‌تا، ج ۱: ۵) ایازی با شبیه‌دانستن روش معناشناسی ایزوتسو به علم تناسب، معتقد است هر دو روش بر این ایده استوارند که مفاهیم به‌کاررفته در قرآن، نوعی پیوند در جهان‌بینی دارد و از پشتوانه‌ای عقیدتی و فرهنگی برخوردارند و بدون پژوهشی گسترده و معنی‌شناسانه در کل قرآن، فهم پیوستگی حاصل نمی‌آید (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۷).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر قرآن به قرآن، توجه وافری به پیوند معنایی آیات قرآن داشته و بر این باور است که آیات قرآن نوعی ارتباط معنایی دارند که می‌توان در فهم و تفسیر برخی از آیات، از آیات دیگر کمک گرفت. بی‌توجهی به پیوند معنایی آیات قرآن موجب می‌شود مفسر میان آیات قرآن ناسازگاری و تنافی ببیند و آیات و کلمات قرآن را از جایگاه مناسب خود خارج کند و به تفسیر به‌رأی و تأویل‌های ناروا روی آورد. از نظر علامه طباطبایی، آیات قرآن ناظر به هم‌اند و با وجود توزیع معارف در گستره متن قرآن کریم، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و برخوردار از انسجام کامل است و فهم درست و دقیق آیات قرآن در گرو توجه به انواع پیوندهای معنایی میان آیات آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۵۶).

۴.۳. جهان‌بینی زبانی

ایزوتسو معناشناسی را علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی ملتی در دوره خاصی از تاریخ می‌داند که به‌وسیله تحلیل روش‌شناختی مفاهیم و تصورات فرهنگی نهفته در کلمات کلیدی زبان آن ملت صورت می‌گیرد (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴). در واقع، ایزوتسو بر این باور است که هر واژگان یا نظام و سیستم معنایی، دربردارنده جهان‌بینی خاصی است و وجود جهان‌بینی ورای نظام زبان و متن است.

ایزوتسو بر اساس مبنای جهان‌بینی زبانی، جهان هر فرد را مبتنی بر زبان آن‌ها ترسیم می‌کند و به جهان‌بینی قرآنی که همان طرز نگرش قرآن نسبت به جهان است، می‌رسد. هدف وی بازسازی دستگاه معنایی قرآن با استفاده از حوزه‌های معنایی و واژگان کلیدی و نیز معنای پایه و نسبی است (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۴).

علامه طباطبایی نیز معتقد است که نظام و ساختار کلی زبان قرآن، همان نظام زبانی عقلا در انتقال معناست. عقلا در محاورات خود، زبان را شبکه‌ای به هم پیوسته می‌دانند که برخی واژگان قرینه فهم دیگری قرار می‌گیرد و در تکامل و تمامیت‌بخشیدن به معنای یکدیگر دخیل است و از این طریق جهان‌بینی قرآنی را اعمال کرده است (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)؛ بنابراین، در تفسیر قرآن به قرآن نیز مفسر به دنبال کشف نگاه کلی حاکم بر موضوعات گوناگون است. علامه معتقد است در تفسیر قرآن به قرآن مفسر باید بر همه آیات اشراف داشته باشد تا بتواند کلمات و آیات کلیدی و مرتبط با یکدیگر را استخراج کند؛ مثلاً برای تبیین موضوعات کلی مثل جهاد، باید آیات مرتبط با آن در سراسر قرآن جمع‌آوری و نظر خداوند درباره آن استخراج کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۴).

۵.۳. اعتقاد به تأثیر محوری پارادایم توحیدی در فهم گفتمان قرآن

ایزوتسو در تجزیه و تحلیل مفاهیم قرآن، به کلمات کلیدی متن توجه دارد؛ بنابراین، برخی واژگان محوری قرآن را برای بررسی‌های معناشناسانه خود برمی‌گزیند. وی مفاهیم «الله»، «اسلام»، «ایمان»، «کافر»، «نبی»، «رسول» را به عنوان اصطلاحات کلیدی قرآن معرفی می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۹). در میان واژه‌های اعتقادی که ایزوتسو بررسی کرده است، واژه «الله» از نظر موقعیت و جایگاه وضعیتی کاملاً متفاوت از سایر واژه‌ها دارد. در نگاه ایزوتسو، «الله» والاترین کلمه کلیدی در قرآن است که بر همه میدان‌های معناشناختی و در نتیجه، بر همه دستگاه زبانی مستولی است. در واقع، جهان قرآنی از لحاظ هستی‌شناختی، جهانی خدامرکز است. خدا درست در مرکز جهان هستی است و غیر از خدا در سلسله مراتب هستی، پایین‌تر از او قرار گرفته‌اند. بدین منظور با به کارگیری روش معناشناسی در زمانی^۱ به بررسی سیر تحول و تکامل مفاهیم اعتقادی قرآن به‌ویژه مفهوم «الله»

۱. روش در زمانی، روشی است که در راستای آن به مطالعه تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان بر واحدهای زبانی حادث می‌شود (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

پرداخته است و از آنجا که این واژه با هیچ واژه دیگری نسبت ترادفی و یا تضادی ندارد، هیچ واژه‌ای نمی‌تواند با آن هم‌نشین و یا جانشین شود. بنابراین، باید سیر تحول و تکامل آن را فقط به لحاظ تاریخی دنبال کرد.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر قرآن به قرآن و در ضمن آیات «غرر» به این موضوع می‌پردازد و معتقد است محور اساسی آیاتی که به شکلی بیانگر توحیدند، کلماتی است که بیانگر اسماء و صفات الهی بوده و همه معارف قرآن بر محور آن‌ها فهم و تفسیر می‌شود. از این رو، آیات توحیدی که بیانگر صفات جمال و جلال آن ذات مقدس‌اند و وحدت ذات و مبدأ خلق، وحدت رب و مدبر و نیز وحدت معبود را تعیین می‌کند، جزو معارف کلیدی قرآن کریم محسوب می‌شوند. این معارف مبدأ شناخت سایر آیات‌اند و بدون آن‌ها هیچ آیه‌ای فهمیده نمی‌شود؛ برای نمونه، در سوره حمد آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» از جهت حکمت نظری از غرر آیات محسوب می‌شود که فهم سایر آیات وابسته به آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۵).

۶.۳. کارکرد بافت زبانی و موقعیت در فهم گفتمان قرآن

مراد از بافت کلام، مجموع شرایط و قراین حالی و مقالیه‌ای است که باعث فهم مطلب می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۲). «برای دریافت معنای دقیق یک جمله و متن به غیر از معناهای ظاهری کلمات درج شده در فرهنگ لغت، عواملی همچون موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان، اشتراکات فرهنگی طرف‌های گفت‌وگو نقش زیادی دارد که به این عوامل بافت گفته می‌شود.» (کوک، ۱۳۸۸: ۵۷) بسیاری اوقات، وضعیت حالی و مقالیه‌ای ایجاد گفتار، در شکل‌گیری معنا دخیل است. از این وضعیت‌ها با نام‌های «بافت متنی» و «بافت موقعیتی» یاد می‌شود؛ بنابراین، منظور از بافت متنی یا «بافت درون‌زبانی» این است که عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته و جملات قبل و بعد آن، چه تأثیری در تبلور صوری و کارکرد و معنای آن دارد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۴).

در نگاه ایزوتسو، مراد از بافت، هم محیط بیرون از زبان (بافت بیرون‌زبانی) و هم متنی است که جمله مدنظر را در بر می‌گیرد (بافت درون‌زبانی) (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ۷۴). برای نمونه، وی با توجه به بافت آیه «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ...» (بقره/ ۱۷۷) بر این باور است که «بر» در معنای واقعی‌اش به‌جا آوردن ظواهر دینی نیست؛ بلکه تقوا و نیکی نوعی از صداقت اجتماعی

گفته می‌شود که به‌طور طبیعی، از ایمان واقعی به وحدانیت نشئت می‌گیرد (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۷۴). در تفسیر قرآن به قرآن منظور از بافت، بیشتر بافت متنی و درون‌زبانی است. بافت برون‌زبانی در قالب فضای نزول ظاهر می‌شود؛ زیرا برخی از عناصر آن در تفسیر قرآن به قرآن به‌عنوان قرینه‌ای برای فهم آیات به کار می‌رود. در ادبیات تفسیری نیز «بافت موقعیتی» که با عبارت «فضای نزول» هم‌پوشانی دارد، عنوانی عام برای اشاره به عناصر خارج از متن قرآن است که در دستیابی به معانی آیات تأثیر می‌گذارد. برای مثال، توجه به لحن سخن یکی از عناصر فضای صدور کلام است که در معناشناسی و تفسیر کاربرد دارد (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

از عناصر مهم فضای نزول، فرهنگ زمان صدور است که نقش آن در فهم محتوای آیات انکارناپذیر است. منظور از فرهنگ زمان نزول، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است که در زمان نزول آیات در میان مردم رواج داشته و بر محیط آنان حاکم بوده است (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۴: ۱۵۳؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). مفسران از این عنصر در فهم و تفسیر آیاتی از قرآن بهره برده‌اند، مانند آیات ۱۸۹ سوره بقره و ۳۷ سوره توبه (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۵).

توجه به بافت در تفسیر قرآن به قرآن و معناشناسی زبانی مشترک بوده و هر دو روش کم‌وبیش از این قاعده در دریافت معنا بهره می‌جویند؛ اگرچه گستردگی دامنه «بافت» در آن‌ها متفاوت است. عنصر زبان‌شناختی «بافت متن» که در ادبیات تفسیری از آن با عنوان «سیاق» یاد می‌شود، بسیار درخور توجه علامه طباطبایی قرار گرفته و آن را بهترین دلیل بر فهم نصوص قرآنی دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۱۱۶)؛ بنابراین، در تفسیر المیزان، ترجیح یکی از وجوه معنایی آیه (همان، ج ۵: ۳۴۲)، تعیین مصداق (همان، ج ۱۰: ۶۴) قبول یا رد روایات و ارزیابی صحت و سقم اقوال مفسران (همان، ج ۳: ۲۵۱) به‌وسیله عنصر سیاق صورت می‌گیرد. از آنجا که تفسیر قرآن به قرآن و معناشناسی زبانی قائل به استقلال دلالتی متن و متن‌محوری هستند، بافت متن یکی از قوی‌ترین قراین مشترک کشف معنا در این دو روش به حساب می‌آید. طبق این رویکرد، قرآن نظامی معنایی است که مجموعه‌ای از تصورات به‌هم‌پیوسته را عرضه می‌کند.

می‌توان گفت ارتباط معنایی میان واژگان محوری قرآن درخور توجه ایزوتسو قرار گرفته است. وی معتقد است که زبان قرآن دارای نظام ارتباطی قاعده‌مندی است که باید معنای هر واژه یا هر گزاره را از طریق جایگاه و نوع نقش آن در بافت خاص و میدان معنایی ویژه بررسی کرد. این به‌نوعی همان

تفسیر قرآن به قرآن است؛ بنابراین معناشناسی زبانی از جهات گوناگون با روش تفسیر قرآن به قرآن ارتباط دارد و معناشناسی می‌تواند نقش مکمل و سازنده‌ای در قاعده‌مندی واژگان قرآن و اثبات نظام‌مندی معارف آن در تفسیر قرآن به قرآن داشته باشد؛ زیرا تفسیر قرآن به قرآن، به معنای استفاده حداکثری از آیات در فهم معنا و مراد آیات، رفع ابهام و توضیح معانی در پرتوی آیات مرتبط با آن است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۳۶۱). به این ترتیب، مفسر بیش از هر چیز از خود قرآن کمک می‌گیرد و مستندهای قرآنی او در تفسیر، بیش از امور دیگر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). اصل شیوه تفسیری مذکور بر اعتقاد به استقلال دلالتی قرآن و ارتباطات گسترده معنایی میان آیات نهاده شده است.

۴. نتیجه‌گیری

۱. در تحلیل رویکردهای ادبی و زبان‌شناسی ایزوتسو و علامه می‌توان گفت علی‌رغم آنکه رویکرد ایزوتسو در تبیین آیات قرآن، کلمه‌محور بوده و علامه نگرشی آیه‌محور دارد؛ اما این امر مانعی برای استخدام نظریه‌های زبان‌شناسی در مطالعات قرآنی محسوب نمی‌شود؛ زیرا تحلیل و فهم متن و آیات و گزاره‌ها، نیازمند بررسی واژگان به وجود آورنده متن است؛ لذا ایزوتسو ضمن توجه وافر به واژگان و پیوستگی‌های معنایی آن‌ها، در عمل به آیات و گزاره‌ها نیز توجه کرده است. علامه طباطبایی نیز در تبیین آیات، تحلیل معنای واژگان را پیش‌نیاز فهم قرآن می‌داند.
۲. بلاغت واژگانی و توجه به ساختار ادبی و لغوی، تفکیک معنای اساسی و نسبی، توجه به نسبت‌های روشمند میان واژگان، ارتباط اندراجی معانی واژگان در متن و توسعه معنایی واژگان در نظام معنایی قرآن مولفه‌های مهمی است که در تبیین قرآنی ایزوتسو و علامه مشهود است.
۳. در زمینه فهم متن، اشتراکاتی میان مبانی ایزوتسو و علامه طباطبایی وجود دارد؛ به نحوی که هر دو قائل به استقلال دلالتی متن قرآن و نظام‌مندی آن و پیوند معنایی میان آیات قرآن هستند و بر این باورند که باید خود قرآن را به سخن درآورد و بایستی تفسیر مفاهیم قرآنی توسط خود قرآن بیان شود؛ زیرا متن قرآن به مثابه یک کل به هم پیوسته و منسجم است که میان اجزای آن ارتباط و پیوند استواری برقرار است؛ بنابراین، هم‌سویی‌هایی موجود میان رویکرد ایزوتسو و علامه طباطبایی در زمینه

زبان‌شناسی و معناشناسی به گونه‌ای است که تلفیق این دو روش سنتی و نوین فهم متن، می‌تواند دستاوردهای تفسیری قرآن را از نگاه تک‌بعدی خارج سازد.

۵. منابع

قرآن کریم

۱. البقاعی، برهان‌الدین (۱۴۱۵)، نظم الدرر، به تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۷)، مفاهیم اخلاقی‌دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان‌فر.
۳. -----، (۱۳۸۱)، خدا و انسان در قرآن مجید، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. -----، (۱۳۸۹)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، چ ۳، تهران، سروش.
۵. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹)، کفایة الاصول، چ ۱، قم، آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۶. ایازی، سیدمحمدعلی (پاییز ۱۳۹۳)، «ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۲۳.
۷. بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری (۱۳۸۱)، ج ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۸. پالمر، فرانک‌رابرت (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
۹. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۲۰-۸۷.
۱۰. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ، پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۱۲. -----، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ توحید در قرآن، قم، اسراء.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸)، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین، ۱۴۱۸ق.
۱۴. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، بین‌الملل.

۱۵. روبینز، آر. اچ (۱۳۷۸)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، چ ۳، تهران، کتاب‌ماد.
۱۶. رجبی، محمود (۱۳۸۸)، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد مصباح»، قرآن‌شناخت، سال ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴، ۵-۲۴.
۱۷. رکعی، محمد و شعبان نصرتی (۱۳۹۶)، میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی، قم، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (بی‌تا)، الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. سورن، پیتر (۱۳۸۹)، مکاتب معناشناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، سمت.
۲۰. سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۸۵)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. ---- (زمستان ۱۳۹۳)، «رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، دوفصلنامه قرآن‌شناخت، سال ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴، ۵-۲۴.
۲۲. شریعتی، غلام‌محمد (۱۳۹۴)، پایان‌نامه نقش معناشناسی زبانی در تفسیر قرآن، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، گروه تفسیر و علوم قرآن.
۲۳. شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۶)، روش‌های تأویل قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۲۴. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، تهران، شکرانه.
۲۵. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معناشناسی، چ ۳، تهران، سوره مهر.
۲۶. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۴۱۵)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، الاعلمی.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. ---- (۱۳۹۳ق)، ترجمه سیداحمد حسینی، چ ۱، بیروت، بی‌نا.
۲۹. عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۷)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، چ ۶، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۳۹۳)، بیولوژی نص، چ ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۳۱. قربانی، اکبر و فتح‌الله نجارزادگان (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان»، مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۵۰، ۱۴۷-۱۶۸
۳۲. فتحی، علی (۱۳۸۸)، «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن»، ماهنامه معرفت، بازیابی ۱۵ تیر ۱۳۹۲، شماره ۱۳۶، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۳. فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴)، «روابط آیات در قرآن کریم»، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، شماره ۲، پیاپی ۶، ۲۸-۱۴.
۳۴. کوک، کریپس (۱۳۸۸)، سنجش و ارزیابی روانشناختی محیط، ترجمه جهانبخش صادقی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. گیرتس، دیرک (۱۳۹۳)، نظریه‌های معنا شناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، علمی.
۳۶. لاینز، جان (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو.
۳۷. لطفی، سیدمهدی (زمستان ۱۳۹۳)، «بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزوتسو»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۳، شماره دوم، پیاپی ۶، ۵۲-۳۹
۳۸. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ لغت، تهران، امیرکبیر.
۳۹. مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۶)، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم.
۴۰. مارتینه، آندره (۱۳۹۳)، مبانی زبان‌شناسی عمومی، ترجمه هرمز میلانیا، تهران، هرمس.

An Analytical Approach to Reading Divine Ayahs and Understanding Qur'anic Discourse in Light of Analyzing Izutsu and Allameh Tabatabai's Linguistic Approaches

Fahimeh Jafrasteh¹
Keyvan Ehsani²
Alireza Tabibi³
Fatemeh Dastranj⁴

Abstract

Paying attention to the linguistic level of Qur'anic discourse, and accurate explanation of the ayahs are among the essential topics in the field of Qur'anic studies. In contemporary linguistics, recognizing the relationship between words and phrases, as well as evaluating coherence and looking at the whole of what is the result of these relationships, is considered an important principle in understanding the discourse of the text. Therefore, the literary analysis of the Qur'an as a coherent text will not be outside this linguistic principle because the Qur'an-centeredness and the semantics based on the unity of the Qur'anic semantic network play effective parts in discovering the divine meanings and aims of the ayahs of the Qur'an. Therefore, analyzing the linguistic approaches used by the Qur'anic scholars in explaining Qur'anic ayahs is an undeniable necessity. And since the common concern of Allama Tabatabai and Izutsu in explaining and the studying the semantics of Qur'anic words is understanding the meaning and discovering the meaning from within the text, this descriptive-analytical research intends to analyze the commonalities and convergence of literary and linguistic approaches of Izutsu and Allameh in reading divine ayahs and understanding Qur'anic discourse. The results of the present research indicate the emphasis of Allameh Tabatabai and Izutsu on the systematic nature of the Qur'anic language and the explanation of the semantic independence of the Qur'an and the semantic connection between the ayahs so that they consider the understanding of Qur'anic ayahs to be dependent on the text of the Qur'an and the evidence within the text, and believe in the central effect of the monotheistic paradigm in understanding Qur'anic discourse and the interaction of the meanings of words within the text. However, the quantity and quality of using these common principles are different for them. In the field of literature and linguistics, while emphasizing the rhetorical miracle of the Qur'an, they use the internal context of speech and the intertextual relations in discovering the meanings intended by Allah, and implicitly prove the linguistic coherence and worldview of the Qur'an.

Keywords: the Qur'an, linguistic approach, semantics, Allameh Tabatabai, Izutsu.

**Date Received: February 19, 2022; Date Accepted: April 30, 2022

1. Corresponding author: PhD student in Quran and Hadith; Email: fahimeh_jafrasteh@yahoo.com

2. Assistant Professor, Quran and Hadith Sciences, Faculty Member of Arak University, Email k-ehsani@araku.ac.ir

3. Associate Professor, Quran and Hadith Sciences, Faculty Member of Arak University, Email: a-tabibi@araku.ac.ir

4. Assistant Professor, Quran and Hadith Sciences, Faculty Member of Arak University, Email: fatemehdastranj@yahoo.com